

سخني با هم‌رزم مبارز آقاي محسن كُردي،  
اختلاف بر سر ارائه راهكارهاي سياسي  
و شيوه عمل است و نه همه پرسي ملي،  
يعني فراندوم

- آقاي سازگارا و تعريف نوين از رشد و تحول  
در درون جامعه ايران-

آلمان - دكتور حسن كيانزاد، فوريه 2005

در شماره 819 نيمروز نوشتاري از هم‌رزم مبارز آقاي  
محسن كُردي زير عنوان «آقا ول كن پاچه را» خواندم.  
نخست از ابراز مهر و نظر منصفانه ايشان در رابطه با  
نوشتارم زير عنوان «طرح فراخوان، طرحي با ناگفته‌ها  
و ابهامات، يك بحران اما نقطه آغازين ديگري براي  
اندشيدن» سپاس خود را بيان مي‌دارم. آقاي كُردي  
مينويسند، اين قابل فهم نيست كه كساني از جمله آقاي  
حسن نزيه، آقاي حسن ماسالي، آقاي دكتور حسن كيانزاد و  
ساير شخصيتهاي سياسي، كه در طي اين 25 سال تلاشهاي  
بسياري براي هم‌راني و اتحاد و ائتلاف داشته‌اند، اين  
فراخوان را كه به برداشت نگارنده، بالاي نود درصد  
در راستاي نظر و عقیده خود آنها بود، امضاء نكنند،  
دليل اين رفتار چيست؟ آيا واقعاً آنچنان كه ميگويند  
اشكالاتي به آن بزرگي در اين فراخوان وجود دارد، كه  
امضا كردن را نالازم مي‌كند؟

نخست اينكه، اينجانب همانگونه كه در فراز به تيزتر  
نوشتارم اشاره نموده‌ام و هم درمحتوا، كه شما آنرا متين و  
منطقي خوانده‌ايد، سخني در رد فراخوان فراندوم ببيان  
نياورده، بلكه به نقدي گسترده از آن پرداخته و  
برناگفته‌ها و ابهاماتي كه در آن وجود دارد، اشاره  
برده‌ام. و در اين راستا، اگر به ابراز نظر  
دگرانديشان از طيف هاي گونه‌گون اپوزيسيون درون و  
بويژه بيرون مرزي توجه بداريم، مي‌بينيم كه بيشترين  
كسانيكه طرح فراخوان را تأييد نكرده‌اند، نه تنها  
قصدشان آنچنانكه برخي از رسانه‌هاي گروهي و شخصيتهاي  
پشتيبان آن نوشته و يا بيان داشته‌اند،  
سنگ‌اندازي، كارسكي، شمشيربركشي و بدزباني نبوده، بلكه  
بر پايه درك درست از مقوله دموكراسي و كثرت در  
اندیشه‌وري، دست به گفتماني تحليلي و روشنگر با  
هماوردان خود، يازيده‌اند. اما امروز پس از گذشت بيش  
از دو ماه از آن تب و تاب هاي آغازين ناشي از آگهي  
طرح فراخوان كه شور و هيجان‌هاي عاطفي آرام گرفته و  
دگرانديشان سياسي با بردباري با يكديگر به سخن  
نشسته‌اند، ميتوان به پرسش فرازين شما تحليل زير را  
ارائه داد. من در نوشتار خود كه شما به آن اشاره

نموده‌اید، از جمله این چنین آورده‌ام که، کیست که به دموکراسی باور دارد، ولی به حق تعیین سرنوشت، یعنی مراجعه به رأی و نظر مردم در یک فضای باز و آزاد حرمت نگذارد؟

اما باور به دموکراسی باید‌هایی را به‌مراه دارد که بنیادی‌ترین‌اش حق‌گزینش آزاد مردم در یک جامعه کثرت‌گرایی است که حقوق اقلیت دگراندیش احترام گذارده شود. بنابراین مراجعه به آرای مردم، چه بگونه پرسشی و یا پرسش‌هایی و یا هرگزینش دیگری، تنها یک شعار نیست که بگونه «محور مبارزه و نقطه اتصال گروه‌های مختلف» تعریف گردد. محور مبارزه و نقطه اتصال و یا هم‌رایی دگراندیشان، اتحاد عملی است برخاسته از پذیرش اصول و مشترکاتی، که راه‌بردارند و هدفمند در راستای شکل‌گیری یک پیکار گسترده سیاسی مردمی با ارائه راهکارهای عملی مبارزه. پس با بیان شفاف این باور فرازین، مشکل بنیادی ما در رابطه با طرح فراخوان، با انجام یک همه‌پرسی ملی و یا برگزاري فراندوم نیست، بلکه با ناگفته‌ها و ابهامات و نارسایی‌هایی است که نشأت از محتوا و چگونگی اجرای آن طرح گرفته است. و به سبب بیان آن ابهامات و ناگفته‌ها از سوی منتقدین بود که مبتکرین آن طرح، خود را موظف به توجیهات تکمیلی محتوای آغازین آن، نمودند. خواست انجام فراندوم نه تنها در رابطه با تشکیل مجلس مؤسسان به منظور تدوین پیش‌نویس قانون اساسی نوین، که در طرح فراخوان فراندوم آمده است، بلکه در رابطه با کلیت ساختار نظام جمهوری اسلامی در بیش از یک دهه گذشته، از سوی بیشترین نیروهای اپوزیسیون، بگونه یک پرسش بنیادین مطرح گردیده است. جانباخته آزاده ایران‌زمین، داریوش فروهر یک سال پیش از اینکه گماشتگان جنایتکار رژیم فقهی بربرانه او را به قتل برسانند، در یک دیدار نوروزی در مصاحبه با یک رسانه گروهی صریحاً سخن از بی‌اعتباری حاکمیت ولایت فقیه و نبود مشروعیت‌اش از سوی مردم ایران سخن بمیان آورده و چاره کار را در برگزاري یک فراندوم در رابطه با کلیت کل نظام، بشمار می‌آورد. و در این راستا، بسیاری دیگر از شخصیت‌های سیاسی گروه‌های اپوزیسیون از جمله ملت‌گرایان پان‌ایرانیست در نشریه خود «ملت»، آقای حسن نزیه و آقای عباس امیرانتظام، طبرزدیها و بویژه رهبران جنبش دانشجویی 18 تیر از فراندوم و یا همه‌پرسی ملی، بگونه یک راهکار عملی و استراتژیک (راه‌بردار) پشتیبانی نموده‌اند. «فراندوم این است شعار مردم»، در آن هنگام رسا و صریح از سوی دانشجویان صلا داده شد و این خواست معنایی جز این نداشت که رژیم فقهی ملایان موجودیت خود را در یک همه‌پرسی ملی به پرسش

بگذارد. بنابر این خواست رفراندوم تابویی نیست که شکسته نشده باشد و حاکمیت مافیایی هم نداند، که منظور از طرح آن چیزی جز تحقق خواست سرنگونی رژیم ستمگرشان نباشد. مشکل بزرگ مبتکرین طرح فراخوان ملی در اینستکه، نه تنها در این طرح به سلسله مراتب توجه نگردیده، بلکه اشاره‌ای هم به راهکارها و ابزار و وسایل و شرایطی، که باید پیشاپیش در جامعه خفقان‌گرفته ایران فراهم شود، تا مردم را بسوی آماج مردمسالاری رهنمون گردد، نشده است.

از سوی دیگر، در حالیکه در فراز آن بیانیه فراخوان این چنین میخوانیم که...

برای دستیابی به این مهم، تدوین قانون اساسی نوین و تعیین نظام دخواه گام اول حیاتی است. در پایان امضاءکنندگان، تنها خواهان برگزاری یک همه‌پرسی با نظارت نهادهای بین‌المللی برای تشکیل مجلس مؤسسان به منظور پیش‌نویس یک قانون اساسی نوین مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های الحاقی آن با رأی آزاد مردم میشوند، یعنی دیگر از تعیین نظام دخواه، که در فراز طرح فراخوان بان اشاره شده بود، سخنی بمیان آورده نمی‌شود. و این از آغاز کار، همانا استخوان لای زخم گذاشتن است و نبود شفافیت و وجود ابهامات در بیان خواستهایی که برنامه‌ریزان آن فراخوان از خود به جا گذارده‌اند، و در این رهگذر آن ادعای همگرایی و همراهی خود را بزیر پرسش به حق دگران‌دیشان برده‌اند. اینکه میگویند تاریخ همواره تکرار می‌گردد، اما ما فراموشکاران از آن درس عبرت نمی‌گیریم، اینجا تداعی می‌شود با قول و قرارهایی که خمینی در پاریس درباره تشکیل مجلس مؤسسان با ملی مذهبی‌های نهضت آزادی و سران نهضت آزادی، از جمله با مرحوم بازرگان گذاشته بود، که پس از پیروزی انقلاب، زیر پاگذارد و بجای مجلس مؤسسان، مجلس خبرگان اخوندها را آفرید و جمهوری منحوس اسلامی‌اش را بنیان گذارد. و آهنگام که آقای بازرگان به توصیه دوستانش در کابینه برای اعتراض به عهدشکنی خمینی و درخواست انحلال مجلس خبرگان پیش او رفتند، رهبر آن انقلاب فاجعه‌آفرین، بازرگان و همراهانش را با بی‌اعتنایی و توهین بگونه توی دهن‌تان می‌زنم بروید گم شوید، از خانه‌اش بیرون نمود. آقای محسن کُردی عزیز، برداشت 90 درصدی شما در راستای پذیرش طرح فراخوان میتوانست احیاناً به میزان صددرصد هم برسد، اگر سلسله مراتب در آرایه راهکارها و شیوه عمل، رعایت گردیده بود. جامعه ایران پس از سرکوب جنبش دانشجویی 18 تیر و شکست حرکت اصلاح‌طلبی دوم خرداد 76 و انجام خیمه‌شب‌بازیهایی انتخاباتی و تعطیل رسانه‌های گروهی، دچار یک بحران سرخوردگی و واماندگی سیاسی گردیده،

که بیرون رفت از آن نیاز به یک پیکار فراگیر و گسترده مردمی امیدآفرینی دارد که رهبران با قاطعیت و بدون از هرگونه سازش و مماشاتی، برکناری کل نظام فقهاتی را در دستور کار قرار داده، تا بتوانند با بسیج نیروهای ملی و آزادیخواه، خواسته‌های خود را به حکومتگران غاصب، تحمیل کنند.

تجربه حاصل از جنبش‌های آزادیخواهانه ملل جهان بر ضد رژیم‌های استبدادی، جز این نبوده است و در این راستا، جنبش پیروزمندان نارجی مردم اوکراین و مقاومت‌شان در برابر اقتدارگرایان مستبد حاکم، میتواند درس و آموزه‌ای ارزنده برای ما ایرانیان باشد. با این تعریف، برگزاري فراندوم با طرح يك پرسش بنیادین در رابطه با بود یا نبود رژیم فقهاتی، بر پایه شناختی که از خواسته‌های مردم ایران داریم، فرایندی جز برکناری آن به‌مراه نخواهد داشت. آن هنگام، پس از برکناری است که یک حکومت موقت برگزیده از سوی سران و نخبگان گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی میتواند شرایط و امکانات انجام یک انتخابات آزاد را برای تعیین نوع نظام و تشکیل مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی نوین، فراهم آورد. در این میان به سبب ابرازنظر منتقدین طرح فراخوان، بسیاری از پشتیبانانش را بگونه فردی و یا گروهی، بر آن داشته است که در گفتمان‌های خود، یک برداشت و توجیه دگرگونه ویژه‌ای را ارائه دهند، که با اصل آن طرح دیگر همخوانی ندارد. از آن جمله است مصاحبه‌ای که نشریه تلاش در شماره 21 خود با آقای دکتر براتی عضو هیئت‌اجرائی اتحاد جمهوریخواهان داشته است. تلاش می‌پرسد، هنگامیکه بیانیه فراخوان برای فراندوم منتشر شد، شورای هماهنگی اتحاد جمهوریخواهان نسبتاً با تأخیر از آن حمایت کرد، این متن بیانیه حمایتی شما یک سری پرسش‌هایی را بوجود آورد. نخست اینکه در آن بیانیه شما از تغییر قانون اساسی صحبت کرده‌اید نه تدوین قانون اساسی نوین و دیگر آنکه اساساً بنظر می‌رسد، شما تنها از راهکار فراندوم دفاع کردید و نه از متن فراخوان، که بطور واضح از تشکیل مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی جدید مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر میثاق‌های بین‌المللی آن سخن گفته است. آیا فکر نمی‌کنید قرارداد آن خواست تغییر قانون اساسی موجود به عنوان هدف این فراندوم، عملاً نقض غرض آشکار در مورد متن بیانیه فراخوان باشد، یا اینکه از نظر شما تفاوتی بین قانون اساسی موجود و تدوین قانون اساسی جدید، وجود ندارد؟

آقای دکتر براتی پاسخ میدهد، که به‌ر صورت هر تغییری تدوین، هم است و من در اینجا تفاوتی بین تغییر و

تدوین نمی‌بینم. اگر شما بندهایی که مربوط به جمهوری اسلامی می‌شود، بندهایی که مربوط به حاکمیت ولایت فقیه می‌شود، تمام بندهایی که مربوط به حکومت دینی می‌شود از همین قانون اساسی موجود بردارید، این میشود تدوین یک قانون اساسی جدید... و در پاسخ به پرسشی دیگر، آقای دکتر براتی با اشاره به سایت اینترنتی مشروطه‌خواهان که مربوط به آقای داریوش همایون میشود، میگوید که شهیار ایران، یعنی شاه ایران برای این بخش از مشروطه‌خواهان وجود دارد. کسی که میخواهد مشروطه و یا جمهوری را به رأی عمومی بگذارد، میگوید برای من سلطنت وجود ندارد. من پیشنهاد می‌کنم که نظام آینده مشروطه‌سلطنتی باشد، و این نوشته شود و بعد هم شاه مملکت تعیین شود. امروز اگر من پیام هر ادعایی بکنم، جامعه نباید از من بپذیرد، بدون توجه به اینکه من در گذشته چه بودم و چه کردم، باید هرکس در جایگاه خود بعنوان نیروی سیاسی خود بایستد و صحبت کند، آنوقت این نیروها باید سرمسئله فراندوم توافق کنند. همچنین آقای دکتر براتی با اشاره به اینکه اصل فراندوم در گذشته هم از سوی طیف‌های گونه‌گون جامعه سیاسی ایران مطرح شده است، میگویند، هیچ دلیلی وجود ندارد که ما فکر کنیم، الان فکر جدیدی بوجود آمده است، احتمالاً مسئله مهم و درست در این حرکت، زمان مساعد آن است، چون جریان اصلاح‌طلبی حکومتی به بن‌بست رسیده و این زمان مناسبی است برای ارائه افکار و بدیل‌های دیگر. ترس من از این است که دوباره «همه باهم» و «وحدت کلمه» در شکل دیگرش بوجود آید، بدون اینکه سؤال شود چه کسی با چه کسی و با چه هدفی. همینقدر که همه بگویند فراندوم، یا همه بگویند این فراندوم به کمک آمریکا انجام بگیرد، کافی است؟ تلاش باردیگر با قطع صحبت آقای براتی میگوید، تمام پرسش ما روی همین مسئله بود، که چرا بیانیه دفاع اتحاد جمهوریخواهان، تنها روی راهکار فراندوم تکیه کرده است و نه مضمون آن بیانیه فراخوان... آقای دکتر براتی پاسخ می‌دهد، که مضمون حرف‌های خمینی همین بود. خمینی هم مضمونی را که تکیه داشتند، روی آزادی بود. ایشان برای کمونیستها هم آزادی قایل بودند، برای زنان هم حق قایل بودند، مسئله حجاب مطرح نبود و همه حقوق را قایل بودند. با مضمون گفته‌های آقای خمینی آن زمان، کسی مخالف نبود، ایشان اصلاً صحبت از جمهوری اسلامی و این حرف‌ها نکردند. تلاش باز می‌پرسد، پس چرا از این حرکت حمایت کردید؟ ایشان پاسخ میدهند، که ما از فکر حمایت می‌کنیم. این مشکل اساسی همه است فقط مربوط به این بیانیه نیست. مشکل اساسی است که مرتب بیانیه و

اعلامیه داده می‌شود، ولی هیچگونه راه پیاده‌کردن گام به گام آن در جامعه ارائه نمی‌شود.

همرزم گرامی آقای محسن کُردی توجه می‌فرمائید، که با توجه به گفتمان بالا و شواهد و اسناد تاریخی و تجربه بسیار تلخ انقلاب 57، اگر نقطه حرکت، تنها محدود به یک بیانیه فراخوان شود، هرچند که در پشت آن شخصیت‌ها، گروه‌ها و سازمان‌های صاحب نامی هم قرار گرفته باشند، شیوه طرح این فراخوان و نابدباری‌ها، یکی برخی از مبتکرین و پشتیبانان آن چه بگونه گفتار و یا نوشتار در برابر منتقدانشان از خود بروز دادند، خود تأییدی است بر اینکه آنان تحمل آرایه اندیشه و یا بدیل دیگری را از سوی دگران‌دیشان ندارند و تنها گزینه (Option) خود را، شاه کلید گشایش مشکل جامعه ایران میدانند. تحلیلی را که آقای دکتر براتی در پرسش و پاسخ به نشریه تلاش ارائه داده‌اند و همچنین نقد و توجیحات بی‌شمار در رابطه با طرح فراخوان از سوی دگران‌دیشان، خود دلیل وجود ناگفته‌ها و ابهاماتی است که در آن طرح وجود داشته و همچنان هم دارد. شاهزاده رضاهلوی خود در یک نشست با رسانه‌های گروهی، امر رفراندوم برای تشکیل مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی نوین را پس از برکناری نظام و فراهم‌آوری ابزار کار و پیش‌شرط‌های لازم، که انجام یک همه‌پرسی آزاد را تضمین کند، بیان نموده‌اند.

و هم در این راستا است که ایشان در مصاحبه با B.B.C می‌فرمایند ایرانیان آماده هستند که به دنیای آزاد بپیوندند. تنها مانع ما رژیم است و باید آنرا از سر راهمان برداریم و یا در پاسخ به این پرسش، که خوب آمریکا چه باید بکند، چگونه از مردم پشتیبانی کند، می‌گویند مطمئناً با فرستادن پیام‌های ضدونقیض و سردرگم، این کار عملی نیست و یا اینکه می‌خواهند با رژیم وارد مذاکره و معامله شوند، به راستی مذاکره با چه کسی؟ آیا می‌خواهند با عواملی که مردم را سرکوب می‌کنند وارد مذاکره شوند؟ این کار چه حاصلی دارد، این کار مردم ایران را که تنها عامل اصلی و واقعی هرگونه تغییر و تحول هستند از محاسبات حذف می‌کند، بجای اینکار باید از مردم پشتیبانی کرد. توجیه این سخنان نمیتواند جز این باشد، که هرگونه گفتمان غربی با حکومت‌گزاران مافیای جمهوری اسلامی در راستای تعدیل و یا اصلاح ساختارش، حتی بگونه تغییر در قانون اساسی‌اش عبث و بیهوده بوده بلکه باید با ارائه راهکارهای عملی از جمله نافرمانی‌های مدنی و اعتصابات و بسیج گسترده نیروهای آزادیخواه و شکل‌گیری یک پیکار سیاسی مردمی، حاکمیت فقهاتی را مجبور به تسلیم در برابر خواست‌ها و بیان اراده آزاد مردم ایران، یعنی برگزاری

رفراندوم در مورد کلیت نظام ولایت فقیه نمود. و در این رهگذر درست نمیباشد که بدون توجه به پیشینه کسانی که در بیش از دو دهه گذشته در نیرومندی حاکمیت ارتجاع و استبداد سیاه مذهبی و نهادهای سرکوبگرش از جمله سپاه پاسداران، کمر همت بسته‌اند و احیاناً دست به خون آزادیخواهان آلوده‌اند، به یکباره در سلك هم‌پیمانان خود درآوریم و آنانرا در رهبری مبارزه شریک راه خود سازیم.

و در این راستا، این سخن آقای دکتر براتی درست است که میگویند، امروز اگر من بیایم، هر ادعایی بکنم جامعه نباید از من بپذیرد، بدون توجه به اینکه من در گذشته چه بودم و چه کردم. و برای پایه است که این بزرگ‌منشی شاهزاده رضاهلوی، یعنی توجیه‌شان در مورد کمپ‌آزادیخواهان و کمپ استبداد، که هرکس که از کمپ استبداد به کمپ آزادیخواهان روی آورد، پذیرفته میشود، بدون توجه به اینکه در گذشته چه بوده و چه کرده است، پرسش‌برانگیز است و دفتری همچنان باز و قابل‌نقد مستمر که شاهزاده خود به آن یعنی «نقد مستمر» اشاره فرموده‌اند.

با این تعریف، به باور من جای افرادی بمانند آقای محسن سازگارا که در اشغال سفارت آمریکا و گروه‌انگیزی کارکنان‌اش از سوی دانشجویان خط امام و همچنین بنیان‌گذاری سپاه پاسداران، نقش کلیدی و رهبری داشته است و نزدیک به دو دهه در نیرومندی و پاسداری از این نظام سرکوبگر و جنایتکار و ضدملی کوشش داشته و ناظر و شاهد جنایات بی‌شمار از جمله کشتار شهریور 67 آزادیخواهان در سیاهچالهای حاکمیت و ترور دگران‌دیشان در درون و بیرون مرز بوده است، نمیتواند امروز درکنار ما قرار بگیرد و برای ما انگاشت (Konzept) و یاطرح فراخوان بنویسد.

و پس از گذار از 26 سال حاکمیت جابرانه ظلم و ستم و ترور و خفقان مافیایی ولایت فقیه بیاید و بگوید... من این را مدعی‌ام، این را مخصوص جلوی اصلاح‌طلبان بگویم، من مدعی‌ام، که جامعه ایرانی تغییراتی در درون خودش کرده، که او را «مستحق» دموکراسی می‌کند و به هیچ وجه حقاقت دیگر حکومت فعلی نیست و اینجا که ایستاده‌ایم جای ما نیست. این موضوع سخنرانی من در دانشگاه مشهد بود. ملت ما جای ایستاده، که حاکمین و حکومت فعلی در واقع تناسی با تغییرات درون جامعه ایران ندارند، نه در ساختارش که قانون اساسی نشان میدهد، و نه در اشخاص‌اش، که از مکانیزمهای انتخابی و یا شبه‌انتخابی به مصادر تکیه می‌زنند.

این تغییرات مثل رشد سوادآموزی، مثل رشد شهرنشینی، مثل رشد حضور زنان در عرصه اجتماع و اقتصاد، مثل رشد صنعت در جامعه ما، مثل رشد ارتباطات بین‌المللی، مثل رشد گفتمان عقلانیت و حاکمیت عقل مدرن، یا اگر بهتر می‌پسندید لیبرالیسم در جامعه ما و مصادیق دیگر تغییرات، تغییرات دیگری که در درون جامعه اتفاق افتاده و ما را از بیخ و بن متحول کرده است و اگر باز نگوئید که اغراق میکند، در منطقه خاورمیانه نمیگویم پیشروترین کشور ولی به یکی از چند کشور پیشرو متحول شده، لذا استحقاق ما حکومت دموکراسی است (مصاحبه با نشریه تلاش شماره 31 دی و بهمن ماه 1383)

توجه بفرمایید، که آقای سازگارا و دیگر همگنانش که نزدیک به دو دهه در یکی از مهمترین نهادهای سرکوبگر رژیم، یعنی سپاه پاسداران از مسئولیت راهبردی برخوردار بود، و در حفظ و پاسداری از نظام فقهی کمر همت بسته است، امروز تحلیلی را با مردم و جامعه ایران ارائه میدهد، که حقیرانه و توهین‌آمیز است.

الف- ایشان پس از گذشت 26 سال از انقلاب فاجعه آفرین و نکبت‌بار 57، تازه متوجه شده‌اند و مدعی هم میشوند، که چون جامعه ایران تغییراتی در درون خودش کرده، اکنون مستحق دموکراسی است و به هیچ وجه حقش دیگر حکومت فعلی نیست. اصولاً کاربرد واژه مستحق خود نشأت گرفته از مکتب انسان‌ذلیل‌کن فقهی خمینی است، که سلطه ولایت را بر مردم، یعنی امت اسلام چونان گله گوسفندان با چوپان تعبیر میکند. از آقای سازگارا می‌پرسیم، که این تغییرات درون جامعه ایران کدامین‌اند؟ آیا مقصودشان فقر و عسرت و تنگدستی اکثریت مردم ایران، اشاعه اختلاس و دزدی و رشوه‌خواری، اعتیاد و فحشاء و ترور و جنایت، اجرای قوانین جزای شرعی قرون وسطایی چونان قطع عضو و سنگسار و ضرب و شتم و دیگر یورش‌های بربرانه گماشتگان رژیم نسبت به آزادیخواهان است و یا دگرگونی‌هایی که ما از آنها بی‌خبریم!!؟

ترجمان واژه مستحق چیزی جز این نمیباشد، که آقای سازگارا براین باورند، که تغییراتی که ما در فراز از آنها سخن به میان آوردیم، آنچنان از نظر رفتاری مردم ایران را رام و سربزیر و بینوا کرده است که، اکنون آنها مستحق دموکراسی‌اند، یعنی اینکه تاکنون یک چنین استحقاقی را نداشته‌اند و آنچه که در این 26 سال بر آنها روا رفته است، حقشان بوده است. ما نمیدانیم، که ایشان در رابطه با آن تغییرات از کدام کشور سخن می‌گویند؟ مثل اینکه حضرت‌شان از تاریخ یکصد سال گذشته میهن ما، از انقلاب مشروطیت، از دوران تحول و پیشرفت جنبش مدرنیته و ترقی‌خواهی پنجاه سال پهلوی‌ها، که مهمترین ویژگی آن آموزش و پرورش رایگان و آزادی



زن از قید حجاب اسارت‌آور مردسالاران و ارتجاع مذهبی و شرکت گسترده آنان در تمام امور اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و همچنین از دوران پرشکوه جنبش ضداستعماری ملت ایران، یعنی نهضت ملی در راستای ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران به رهبری رادمردبزرگ میهنمان دکتر محمدمصطفی، بی‌خبرند!!!؟ آقای سازگارا باید پاسخ دهند که از کدامین رشد گفتمان عقلانیت و حاکمیت عقل مدرن و لیبرالیسم در جامعه‌ای که بدیهی‌ترین آزادیهای انسانی، حقوق بشر و حرمت انسانی در 26 سال گذشته از سوی حکومتگزاران غاصب فقهی لگدمال گردیده، رسانه‌های گروهی به تعطیل درآمده‌اند و روزنامه‌نگاران روانه زندانها گردیده‌اند، قوه قضائیه‌اش در خدمت قاتلین و جنایتکاران و غارتگران به اموال مردم قرار گرفته، سپاه پاسدارانش، که شما خود نزدیک به دو دهه به گونه یکی از بنیانگزاران و برنامه‌ریزانش مسئول سرکوب و ضرب و شتم و قتل دگراندیشان بوده است، سخن به میان آورند؟ کجای این جامعه محنت زده، بختک‌زده، و افسرده از فقر و بینوایی و تنگدستی همراه با پسرفت ارزشهای انسانی، بنا به گفته ایشان از بیخ و بن متحول شده است!!!؟

شما از رشد ارتباطات بین‌المللی سخن بمیان آورده‌اید، بفرمایید بگویید مقصودتان کدامین رشد است؟ آیا انزوای مطلق سیاسی میهن ما را در جهان، رشد مینامید؟ آیا پشتیبانی رژیم از تروریسم بین‌المللی و بویژه گروههای تروریستی و اسلامیهایی چونان حزب‌الله در لبنان، حماس و جهاد را در فلسطین، رشد مینامید؟ آیا کشتار دگراندیشان در درون و برون از کشور را، از جمله قتل‌های زنجیره‌ای نویسندگان، فرهیختگان و زهراکامپی‌ها و بیش از پنجاه تن از مخالفین در بیرون مرز از جمله میکونوس را در عرصه بین‌المللی رشد مینامید!!!؟ آقای سازگارا رشد در گستره مناسبات و ارتباطات بین‌المللی، معنا و مفهومی دیگر دارد. اگر ما هرگونه انتقاد و ایرادی نسبت به حکومتگزاران گذشته داشته باشیم، براین باور پافشاریم، که سیاست خارجی آن در عرصه روابط دیپلماتی و مناسبات جهانی، برای کشور ما و مردم ایران احترام و حرمت و سربلندی آفریده بود. کشور ما در خاورمیانه و در میان کشورهای همجوار برخوردار از احترام متقابل و مراودات جهانشمول فرهنگی و سیاسی و اقتصادی بود. آقای سازگارا بر سیاستهای ماجراجویانه و تنش‌آفرین حکومتگزاران جمهوری اسلامی در منطقه و دخالت‌های ناروا در روند صلح میان فلسطین و اسراییل و همچنین در افغانستان و عراق را نمیتوان رشد نامید و این چنین بی‌پروا مدعی تحول شد.

ارائه این تحلیل نادرست از اوضاع پریشان و درمانده و پس‌رفته جامعه ایران از سوی آقای سازگارا، این راستی را آشکار می‌سازد، که ایشان اگر چه اکنون مدعی آزادیخواهی و مردمسالاری شده‌اند و درکنار مبتکرین طرح فراخوان قرار گرفته‌اند، اما هنوز در جوهر فکری شان که از فرهنگ فقاهتی سرچشمه گرفته است، هیچگونه دگرگونی بوجود نیامده است، زیرا که ایشان هم، از همان تحول ودگرگونی‌هایی در درون جامعه ایران سخن بمیان می‌آورند و تحسین میکنند، که بلندپایگان رژیم فقاهتی سرکوبگر بویژه خامنه‌ای، پیگیرانه هر روز بدور از شرم و حیا، بر زبان می‌آورند.

آقای گردی عزیز، سخن به درازا کشید، اما من فکر می‌کنم با این توجهیات توانسته باشم پاسخی به پرسش شما در نوشتارتان، که دلیل رفتار ما نسبت به طرح فراخوان چیست، داده باشم. و در رابطه با کسانی چونان آقای سازگارا هم با تحلیلی که در فراز از گفتمان ایشان ارائه دادم، سخن آقای دکتر براتی را تائید میکنم، که نمیتوان دست خود را در دست هرکسی که آمد و مدعی آزادیخواهی شد، بدون توجه به پیشینه و شناسه چه بودم و چه کردم، گذارد. کسانی چونان آقای سازگارا بهتر است که نخست گناهان خود را برشمارند، طلب بخشایندهی از مردم ایران بکنند و جامه وارستگی بر تن بپوشانند و این چنین بلندپروازانه، مدعی تحول دروغین در جامعه زیرستم و خقفان‌گرفته ایران، نشوند.